



شعری از کامالاداس



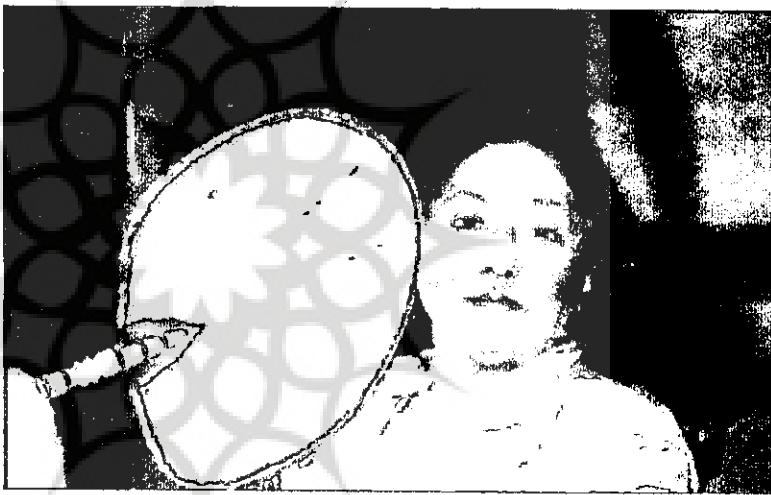
(از مجموعه تماشاخانه متروک)
عصو حجو
 ای شوی دلبنده، سرور باستانی ذهن
 ای عنکبوت جاق قدیمی، پافنده‌ی تارهای حیرت و سردرگمی،
 پا من مهربان باش! مرا به پرنده‌ای سنگی بدل می کنی،
 به کیوتری از سنگ خارا.
 حصاری کاغذی در برابرم می افزای و بی هوا ضربه های پتک را فرو می آوری بر آهنگاره چهره ام

هنگامی که روزنامه می خوانی.
 صبح ها، با صدای بلند حرف زدنت
 خواب شیرین تاریک و ششم را زهر می کنی،
 انگشت فرو می بری در چشم رویاهایم.
 و با اینهمه، در کوچه پسکوچه های رویاهای روزانه ام
 سایه های مردانی تنومند در رفت و آمدند،
 آن ها همچون خورشیدهایی روشن،
 در موجهای خون «دراویدی» من غرق می شوند،
 جاری در رسوبات زیرشهرهای مقدس.

بعد از رفتن تو، سوار بر ماشین کهنه‌ی آبی آم
 در طول دریایی آبی تریه راه می افتم.
 چهل پله را در رویاهایم، پروازکنان بالا می آیم
 تا به دری دیگر پناه آورم
 دری که پشت آن، تو دیگری شده‌ای
 مهربانتر شده‌ای.
 از درز پنجره ها، همسایه ها مرا می نگرند
 که هر روز، مثل پاران می آیم و می روم
 از من بپرسید، تک تک شما از من بپرسید
 مرد رویاهای من چه می بیند در من؟ از من بپرسید

چرا او را شیر درنده لقب داده اند و مردک زنیاره،
 از من بپرسید از چیست که دستان او پیش از حلقه زدن
 بر کمر گاه من، همچون مار آفمی بی قراری می کنند؟
 از من بپرسید چرا او شبیه تنه درختی تنومند
 بر سینه‌ی من فرو می افتد و به خواب می رود.
 از من بپرسید چرا این چنین کوتاه است زندگی و
 عشق پس کوتاهاست،
 از من بپرسید چیست خوشبختی و چه بهایی باید
 برای آن پرداخت...
 Dravidian برمی جنوب هندوستان.

فمینیسم و کامالاداس



کامالاداس می گوید: «من همیشه محتاج عشق بوده‌ام؛ اگر درون شما عشقی خانه نکند، روحتان همیشه خانه به دوش و آواره خواهد بود.»

تعدادی از منتقدان، از آنجا که اشعار کامالا به شرح نیازهای جسمی و روحی زنان می پردازد، به او برچسب «فمینیست» زده اند اما او خود را از هر گونه دلبستگی به فعالیت های فمینیستی مبری می داند. عقاید کامالا را می توان نوعی واکنش غریزی دانست که مانند اشعارش از پذیرش سفارش های گروه های چپی و راستی ناتوان مانده است. او نماینده زنان کشورهای جهان سوم است که پس از قرن ها استثمار و استعمار، اینک برآند مهر سکوت را بشکنند و از حقوق از دست رفته ی شخصی و اجتماعی خود سخن بگویند. کامالا مسائلی را در شعرش مطرح می کند که جامعه همواره سخن گفتن از آن ها را یا مذموم دانسته یا به کلی از آن ها غافل مانده است. شاید وجه تمایز بارز او از شاعره های قرن بیستم در این است که او هرگز زن درون خود را قربانی الهه ی شعر نکرده است بلکه به عنوان یک زن ساده و طبیعی، نقش خود را صادقانه و خالصانه ایفا کرده و به الهه شعر، قداست و مرتبتی انسانی اعطا کرده است.

«زن» در اشعار کامالاداس

صداقت و صراحت خیره کننده داس، بر ملاکننده ی پنهان ترین و مرموزترین جنبه های عشق و زنانگی ست. در یکی از اشعار او به نام «پیش درآمد»، را وی می گوید: «من، همه زنانم در جست و جوی عشق». اگرچه این عمومیت را منتقدان «خودساخته و غیرطبیعی» می دانند، اما این احساس وحدت و یگانگی بر تک تک کلمات اشعار او سایه انداخته است. از نظر کامالاداس، زن بودن به معنای داشتن تجربیات مشترک شخصی ست. اما زنان کشورهای جهان سوم به ملاحظه ی آداب و رسوم اجتماعی، از حرف زدن درباره این تجربیات طفره می روند و سکوت می کنند. داس قویا با این سکوت مخالف است. او آرزوها و امیال زنانه و محرومیت های آن ها را مساله ای شخصی و خصوصی نمی داند و معتقد است که آثار زیانبار آن در همه جنبه های اجتماعی، موزیانه رخنه می کند و تباهی به بار می آورد. کامالا این حرمان ها و ناکامی ها را سهم همه زنان در همه ی ادوار تاریخی می داند.

در شعر «حشرات» از مجموعه «اعقاب» او قدمت رنج و عذاب زنها را به تصویر می کشد. او با استفاده از شخصیت های اساطیری هند، رنج بی عشقی را به نمایش می گذارد. «کریشنا» از همسرش «رادها»، در آخرین شبی که با هم به سر می برند می پرسد که آیا بوسه های من تو را آزار می دهند؟ رادها می گوید: «نه، ابداً. آیا اجساد می توانند نیش حشرات را حس کنند؟»



از بریده جراید هند در باره ی اسلام آوردن کامالاداس

رسماً در جراید اعلام داشته خدای هندوها «کریشنا» را از معبد Gunaragoor رانده و «محمد» را جانشین او کرده است. این گفته، عواطف میلیون ها تن از زاپیرین این معبد را جریحه دار کرده است.
 رهبر هندوها (Kummanam) رفتار داس را در مخالفت علنی با هندوها و تحقیر کردن افکار و عقایدشان، به شدت قابل انتقاد می داند.
 از نظر او «هر کسی می تواند به هر دینی می خواهد بگراید» اما این کار نباید به بهای خوار کردن ادیان دیگر و اهانت روا داشتن به پیروان آن دین صورت بگیرد. Kummanam گفت: «شایسته نیست کامالا که نزدیک هفتاد سال دارد همه ی کسانی را که عمری با آن ها همراه و هم مرام بوده بیازارد و به آنها پشت کند. به علاوه این نوع اظهارنظرهای توهین آمیز موجب تشمت و ناآرامی میان گروه های مسلمان و هندو خواهد شد.
 رهبر هندوها اعلام داشت درهای هندویسم به روی کامالاداس باز است و چنانچه او از کرده ها و گفته های خود اظهار پشیمانی کند، هندوها او را دیگر بار در جمع خود خواهند پذیرفت.
 اما کامالاداس در موضع خود پایداری می کند. او می گوید من بیشتر از ۱۴ سال است که پام را به زیارتگاه Guraragoor نگذاشته ام. آخرین بار فقط برای همراهی مادرم و کمک به او به آن زیارتگاه رفتم. «من زندگی جدیدی را آغاز کرده ام. بسیاری از مسلمانان سراسر دنیا با من تماس می گیرند و حمایت خود را از من اعلام می کنند. عشق و شفقت منحصر به فرد مسلمین، چیزی ست که من به آن نیازمندم و خوشحالم که آن ها مرا از خودشان می دانند.»
 در عین حال، تعدادی از بزرگترین نویسندگان هند که در راس آنها Vijaya قرار دارد، تصمیم کامالا را دلیل آزادی او دانسته و آن را به او تبریک گفته اند. به اعتقاد آن ها کامالا با این تصمیم، بلندترین گام را در زندگی پرفراز و نشیب خود برداشته و یکبار دیگر استقلال فکری و روحی خود را بی واهمه از همه محدودیت هایی که جامعه بر زنان تحمیل می کند نشان داده است.

کامالاداس، محبوب ترین شاعره هند، اکنون پس از گرویدن به اسلام، مورد نفرت و انزجار گروه های متعصبی از هندوها واقع شده که او را آشکارا تهدید به مرگ کرده اند. کامالا با دخالت نیروهای پلیس برای گماشتن پادی گارد یا محافظ شخصی برای او مخالفت است. کامالا اعتقاد دارد قوی ترین حامی او «الله» است. «من همه چیز را به او واگذار کرده ام و او مرا حفظ خواهد کرد.»
 پسر کامالاداس «م.د. نالاپات» که از دهلی به کوچی آمده است اظهار داشت: تلفن های تهدیدآمیز متعددی از سوی هندوهای افراطی شده و یکی از آنها فقط ۲۴ ساعت به کامالا مهلت داده است. نالاپات می گوید مادرش در روی آوردن به اسلام شهامت بسیاری از خود نشان داده به خصوص که رسماً از استقرار نیروهای امنیتی پلیس در اطراف خانه اش ممانعت به عمل آورده است.
 نالاپات که از تنها ماندن مادرش در آپارتمان خود واقع در کوچی نگران است خیال دارد مدتی نزد او بماند و برادر کوچکتر او نیز که در پونا زندگی می کند به زودی به آنها خواهد پیوست.
 پسر کامالاداس می گوید: «ما هیچ مخالفتی با تصمیم مادرمان نداریم. او چه هندو یا مسیحی یا مسلمان مادر ماست و ما هرگز او را تنها نخواهیم گذاشت. به علاوه او شاعری ست که شهرت و محبوبیتش در آن سوی مرزهای هند، برای همه ما اسباب سربلندی و افتخار شده است و نام کشورمان را در معتبرترین محافل و مجامع بین المللی زنده کرده است.»
 نالاپات می افزاید: «تصمیم مادرم برای پذیرفتن دین اسلام مرا متعجب نکرد زیرا خانواده ما همواره ارتباط نزدیکی با مسلمان ها داشته اند. ۲۷ سال پیش والدین من دو پسر یتیم مسلمان را به فرزندی پذیرفتند و آن ها را مثل فرزندان خود بزرگ کردند. آن دو پسر به نام های ارشاد و امتیاز سالی یک بار به دیدن ما می آیند. ما آن ها را برادران خود می دانیم.»
 «ارشاد» اکنون در دارچینگ استاد دانشگاه است و امتیاز در لندن و کالت می کند.
 ظاهراً آنچه خشم و انزجار هندوهای افراطی را برانگیخته این است که کامالا